

بسم الله الرحمن الرحيم و اياه نستعين

### تأثير یاد مبدأ و معاد در تهذيب نفس

آنچه در این نوشتار می آید ، ترسیمی از مهم ترین علل وارستگی و تصویری از اساسی ترین عوامل پارسایی است ؛ چنان که ترک آن علل و طرد این عوامل ، از مهم ترین حبائل شیطان و اساسی ترین دستاویزهای نفس تسویل گر خواهد بود و آن ، همانا یاد معاد است ؛ گرچه بعضی از مراحل معاد در کمال غیب بوده و تذکر آن میسر اهل شهادت نیست ، لیکن برخی از اقسام و درجات آن به نشأه شهادت نزدیک ، بلکه همراه آن است و نیل به آن مقدر همگان است ؛ لذا هر انسانی مکلف به یاد معاد است و چون معاد دارای مراتبی است ، برای مواقف آن هم درجات متعددی است ؛ یعنی جریان بعث و بیداری از خواب غفلت و نیز صراط و حساب و میزان و مانند آن ، دارای مراتب گوناگون است که بعضی از آن درجات به نشأه شهادت نزدیک ، بلکه مقرون به آن است.

رجوع به خدا معادل صدور از اوست

همان طور که صدور تمام موجودها از خداست ، لیکن با حفظ ترتیب ، به طوری که کامل ترین آنها ، در صدور از موجودهای دیگر به خدای سبحان نزدیک تر بوده و بر آنها مزیت دارد ؛ «  
أول ما خلق الله نوری»<sup>۱</sup> ، در رجوع آنها

<sup>۱</sup> - بحار الانوار ، ج ۱۵ ، ص ۲۴.

به صوب خداى تعالى نیز تفاوت محفوظ است ؛ به نحوى که کامل ترین آنها در رجوع به حق ، از موجودهای دیگر به خداى سبحان نزدیک تر خواهد بود ؛ ( ... دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ) .<sup>۲</sup>

چون قوام هستى امکانى ، اعم از انسان و جهان ، به هستى بخش آنها ، يعنى خداست ، شناخت آنها بدون شناخت مقوم آنها ، يعنى خداوند ، ممکن نيست ؛ چنان که معرفت خداوند ، موجب آگاهی به آثارش ، اعم از عالم صغير و کبير خواهد بود ، و هرگز شناخت انسان و جهان بدون معرفت آفریدگار آنها ، شناخت عمیق نبوده ؛ چنان که شناخت خداوند حتماً معرفت آیات او را ، اعم از آفاقی و انفسى به همراه دارد .

چون معاد همان مبدأ است و مبدأ در معاد به خوبى تجلّى مى کند ؛ به طوری که مایه اعتراف منکران شده ؛ چه اینکه پایه تکامل معرفت معترفان خواهد بود ؛ لذا معادشناسى بدون مبدأ باورى میسر نیست و مبدأشناسى نیز بدون معادباورى میسر نخواهد بود ؛ لذا درباره مدعیان خداشناسى در حال انکار معاد چنین آمده است ؛ ( و مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... ) .<sup>۳</sup>

همان طور که شناخت مبدأ ملازم معادشناسى است و شناخت معاد نیز موجب مبدأشناسى است ، یاد هر کدام نیز موجب یاد دیگری است و فراموشى هر یک مستلزم نسیان دیگری خواهد بود ، و ریشه همه شناخت ها و تذکرهاى انسان ، همانا شناخت حقیقت خویش و تذکر آن بوده ؛ چنان که

---

<sup>۲</sup> - سوره نجم ، آیات ۸ - ۹ .

<sup>۳</sup> - سوره زمر ، آیه ۶۷ .

سبب همه جهالت ها و فراموشی ها ، همانا نشناختن حقیقت خویش و نسیان گوهر ذات خود است. یاد هر چیزی ، همانند شناخت آن ، دارای مراتب بوده و بر آنها مترتب است و هرگز از شناخت سطحی ، یاد عمیق بر نمی خیزد و تذکر به عمق معاد ، فقط مقدور عارفان دقیق آن است و اگر مؤمنان متصلبی یافت می شوند که عمیقاً به یاد معاداند و این تعمق یاد قیامت ، مایه کمال آنها شده است ، برای آن است که ضعف شناخت تحقیقی آنان ، با قوت معرفت تقلیدی آنها ترمیم شده و نقص راه عقل و استدلال ، به وسیله کمال راه دل و اشتیاق جبران شد.

قول معصوم ( علیه السلام ) حدّ وسط برهان قرار می گیرد

همان طور که علت هر چیزی در برهان « لِمَّ » و أَحَدُ الْمُتَلَاذِمِينَ در برهان « اِنَّ » حدّ وسط اثبات آن چیز قرار می گیرد و مایه یقین به آن می شود ، قول معصوم ( علیه السلام ) نیز حدّ وسط استدلال قرار گرفته و پایه جزم نظری و سبب عزم عملی می شود ؛ در صورتی که سخن منسوب به معصوم ( علیه السلام ) دارای سه رکن اساسی یقین بخش باشد ؛

یکم. صدور آن گفتار از معصوم ( علیه السلام ) یقینی باشد ، نه ظنّی. دوم. جهت صدور آن یقینی باشد ؛ یعنی برای بیان حکم واقعی صادر شده باشد ، نه تقیّه و مانند آن. سوم. دلالت آن سخن بر مقصود یقینی باشد ، نه ظنّی.

اگر یکی از ارکان سه گانه یاد شده یقینی نباشد ، چون نتیجه تابع احسنّ مقدمات است ، نمی توان به این گونه حدیث ، در معارفی که جز یقین چیزی در آنها سودمند نیست ، استدلال کرد.

غرض آنکه گاهی ایمان تقلیدی به قدری قوی است که مایه جبران ضعف فکر شده و در نتیجه ، ذکر قوی را به همراه دارد ، و بدون قوت ایمان ، خواه از راه برهان عقلی حاصل شده باشد و خواه از راه دلیل نقلی تحصیل شده باشد ، یاد عمیق معاد میسر نخواهد شد ؛ گرچه ممکن است ملازم هر کدام از آن دو نباشد ، ولی حتماً مستلزم یکی از آنها خواهد بود ، زیرا ممکن است صاحب نظری از جهت برهان عقلی قاصر نباشد ، لیکن از جهت یادِ معاد ناقص باشد ؛ برای آنکه همواره عقل عملی از رهنمود عقل نظری پیروی نمی نماید ، بلکه گاهی از آن تخلف می کند ؛ چنان که ممکن است صاحب سمعی از لحاظ دلیل نقلی کوتاه نباشد ، به طوری که حق از راه سمع از معصوم ( علیه السلام ) برای او ثابت شده باشد ، لیکن از جهت تذکر قیامت راجل باشد نه راحل ، و گفتار خداوند : **( ... لیهلك من هلك عن بینة ... )**<sup>۴</sup> ، شامل هر دو گروه است ، زیرا همان طور که برهان عقلی بیّنه خداست ، دلیل نقلی نیز بیّنه حق خواهد بود ، چون هر دو حجت الهی اند.

#### ذکر خدا از اوصاف فعلی اوست

« ذِکْرُ » از اوصاف فعلی خدای سبحان است و هر چه مایه تذکر حق باشد ، از مظاهر این وصف فعلی خداوند به شمار می آید و کامل ترین موجودهای امکانی ، عالی ترین مظهر این نام شریف است ، و از این جهت ، وجود گرامی پیامبر اکرم ( صلی الله علیه و آله و سلم ) و همچنین قرآن کریم که هرگز از عترت جدا نبوده و عترت نیز از آن منفک نیست ، به عنوان « ذکر » معرفی شده اند ؛ یعنی گوهر وجودی انسان کامل ، و همچنین حقیقت قرآن کریم یادِ حق است و ارتباط به

---

<sup>۴</sup> - سوره انفال ، آیه ۴۲.

آنها مایه تذکر خداوند که هم مبدأ است و هم معاد خواهد بود.

خداوند همان طور که کلام و کتاب خود را ذکر نامید ؛ ( ... **إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ** )<sup>۵</sup> ، ( **ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ** )<sup>۶</sup> ، پیام آور خویش ، یعنی حضرت محمد بن عبدالله ( صلی الله علیه وآله وسلم ) را به عنوان ذکر توصیف فرموده است : ( ... **قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا ...** )<sup>۷</sup> و چون مذکور یکی است ، مرجع این دو ذکر نیز یکی خواهد بود ؛ یعنی حقیقت قرآن و واقعیت رسول اکرم ( صلی الله علیه وآله وسلم ) متحد است و اهل بیت نبی اکرم ص ، گذشته از آنکه اهل ذکرند و مصداق کامل ( ... **فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ ...** )<sup>۸</sup> خواهند بود ، از آن جهت که در باطن با وجود نبی خاتم ( صلی الله علیه وآله وسلم ) متحد بوده و از متن حقیقت قرآن جدا نیستند ، آنان نیز عین ذکر حق هستند ؛ نتیجه آنکه قرآن و عترت بارزترین مظهر ذکر بوده و انس با آنها تذکره حق و نسیان آنها فراموشی یاد خداوند خواهد بود.

ذکر از آن جهت که از اوصاف فعلی خداست ، هرگز مقهور چیز بیگانه قرار نمی گیرد و با هیچ عاملی به فراموشی مبدل نمی شود ، لیکن گاهی با تشریف و اکرام همراه بوده و زمانی با توهین و تحقیر قرین است ، و گرنه هیچ گاه خداوند کسی یا چیزی را فراموش نمی کند ، زیرا ذکر خدا از شئون علمی حق است و به علم نامحدود الهی متکی است و آن علم محض ، هرگز

---

<sup>۵</sup> - سوره یس ، آیه ۶۹.

<sup>۶</sup> - سوره آل عمران ، آیه ۵۸.

<sup>۷</sup> - سوره طلاق ، آیات ۱۰ - ۱۱.

<sup>۸</sup> - سوره نحل ، آیه ۴۳.

به جهل ، خطا ، سهو ، نسیان و عُزُوب مبدل نخواهد شد ، چون نه جمع دو نقیض ممکن است و نه سلب شیء از نفس معقول است ؛ لذا قرآن کریم در این باره می فرماید : ( ... و ما کان ربّک نسیاً )<sup>۹</sup> ، ( ... فی کتب لایضلّ ربّی و لاینسی )<sup>۱۰</sup> ؛ چنان که در دعای شریف جوشن کبیر که سراسر آن توحید ذاتی ، صفاتی و افعالی است و از مَکْمَن غیب ، به صورت حدیث قدسی ، در برخی از غزوه های اسلامی بر پیامبر گرامی ( صلی الله علیه وآله وسلّم ) نازل شد ، چنین آمده است : « یا من له ذکر لا یُنسی یا من له نور لایطفی ... »<sup>۱۱</sup> ؛ خلاصه آنکه خداوند هرگز فراموش نمی کند ؛ چنان که هیچ گاه فراموش نمی شود.

جاودانه بودن یاد حق ، هم از آن لحاظ است که خداوند منزّه از سهو است و هم از آن جهت است که سراسر جهان امکان ، اعم از انسان و جهان ، همواره به یاد حق اند ؛ گرچه برخی از انسان ها در ذکر تشریحی دچار سهو می شوند ، لیکن هیچ موجودی در ذکر تکوینی مبتلا به نسیان نخواهد شد.

ذکر حق ، گاهی به صورت ذکر نعمت های او است و زمانی هم ، به صورت یاد خود او است و هر دو عبادت است ؛ گرچه یکی از دیگری افضل است ، زیرا ارزش ذکر به ارزش مذکور است . آن کس که خداوند را در مظاهر نعمت های او می شناسد ، از تذکر ولی نعمت خود غافل است ؛ گرچه او را در چهره نعمت وی می شناسد و به یاد نعمت های او به سر می برد ؛ قهراً در حال زوال نعمت توفیق ذکر حق بهره او

---

<sup>۹</sup> - سوره مریم ، آیه ۶۴ .

<sup>۱۰</sup> - سوره طه ، آیه ۵۲ .

<sup>۱۱</sup> - مفاتیح الجنان ، دعای جوشن کبیر .

نخواهد شد ، و آن کس که خداوند را می شناسد و به یاد او به سر می برد ، همواره به یاد ولسی نعمت است ، نه آنکه او را فقط در چهره های نِعَم وی بشناسد و با یاد نعمت او به سر برد ، قهراً در حال نعمت و زوال آن ، یکسان به یاد خداست و در سرّاء و ضرّاء ، مساوی هم متذکّر حق می شود ، چون نعمت راستین او ، همان خداست نه غیر او ؛ « یا نعیمی و جنتی یا دنیای و آخرتی ... » .<sup>۱۲</sup>

قرآن کریم که خود متن ذکر حق است ، از این دو قسم چنین تعبیر می نماید : ( **بینی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم ...** )<sup>۱۳</sup> ، ( **فاذکرونی اذکرکم ...** )<sup>۱۴</sup> که در آیه اول ، سخن از یاد نعمت حق است و در آیه دوم ، سخن از یاد خود حق ؛ البته نعمت های خداوند یکسان نیستند و یاد آنها هم در همه موارد برابر نیست ؛ مثلاً نعمت های عادی و مادی را نمی توان با نعمت نبوت و رسالت سنجید ؛ لذا وقتی خداوند به حضرت مسیح ( علیه السلام ) می فرماید : ( **... اذکر نعمتی علیک و علی والدتک إذ ایدتک بروح القدس ...** )<sup>۱۵</sup> ، با آنکه به افراد عادی دستور تذکر نعمت می دهد ، یکسان نخواهد بود ، و معیار این تفاوت هم در تفاوت مذکورها نهفته است ؛ چنان که قبلاً بیان شد.

چون ذکر خدا به نوبه خود عبادت است و عبادت دارای مراتبی است ،

---

<sup>۱۲</sup> - مفاتیح الجنان ، مناجات خمسة عشر ، مناجاة المریدین.

<sup>۱۳</sup> - سوره بقره ، آیه ۴۰.

<sup>۱۴</sup> - سوره بقره ، آیه ۱۵۲.

<sup>۱۵</sup> - سوره مائده ، آیه ۱۱۰.

قهرماً ذکر هم دارای درجات خواهد بود؛ چنان که گذشت؛ به طوری که ذکر بعضی متذکرها از هراس سلطه الهی است؛ لذا همواره به یاد خداوند قهار بوده و از دوزخ و وقود و سجین و غل و زنجیر جهنم سخن می گویند و ذکر بعضی از ذاکران از اشتیاق به بهشت نشأت گرفته و همواره از بوستان و نهرها و فواکه و کوثر دم می زنند، و ذکر گروه سوم که از احرارند، برتر از ترس دوزخ یا آز به بهشت است، بلکه از شوق به لقای حق ناشی است؛

گر مخیر بکنندم به قیامت که چو خواهی \* \* \* \* دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را<sup>۱۶</sup>

تکامل انسان در پرتو ذکر حق

ذکرِ نعمتِ حق، سبب مزید نعمت می شود، زیرا ذکر نعمت خود شکر منعم است و شکر نعمت، مایه افزونی آن می گردد؛ ( ... لئن شکرتم لأزیدنکم ... ) ۱۷، « الحمد لله الّذی جعل الحمد مفتاحاً لذكره و سبباً للمزید من فضله ... »؛<sup>۱۸</sup> معنای مزید نعمت آن است که خداوند به یاد افزایش نعمت های کسی است که به یاد نعمت های او باشد، ولی ذکر حق سبب می گردد که خداوند مذکور به یاد خود عبد باشد و گوهر ذات او را به یاد آورد و درون هستی وی را کامل کند و توفیق شوق لقای خویش را به ذات او عطا نماید. در این حال گوهر هستی عبد ذاکر می شود مذکور خدا که او خیرالذاکرین است؛ « بین تفاوت ره از کجا است تا بکجا ».

<sup>۱۶</sup> - دیوان اشعار سعدی، غزل ۶.

<sup>۱۷</sup> - سوره ابراهیم، آیه ۷.

<sup>۱۸</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.



روزگاری بر انسان گذشت که اصلاً شیء نبود و عنوان « چیز » بر او اطلاق نمی شد ، چون معدوم لا شیء است نه شیء ؛ ( ... و قد خلقتک من قبل و لم تک شیئاً )<sup>۱۹</sup> ، سپس وارد مرحله شیء شد ، ولی شیء قابل ذکر نبود ؛ ( هل أتى على الإنسان حيناً من الدهر لم يكن شيئاً مذکوراً )<sup>۲۰</sup> . آن گاه در پرتو یاد حق و طی درجات آن ، از ذکر نعمت های خدا تا انتقال به یاد خود حق می رسد که در این مرحله نهایی ، نه تنها شیء قابل ذکر است و نه تنها بندگان صالح و فرشتگان الهی به یاد اویند ، بلکه خود خداوند نیز به یاد گوهر متکامل هستی او است ، و آن هم در ملأ اعلی و در جمع فرشتگان.

اهتمام یاد حق و ارزش آثار گران سنگ ذکر خدا ، مایه امر به کثرت آن شده ، چنین می فرماید : ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا \* وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً )<sup>۲۱</sup> ، و پاداش یاد حق را آن قرارداد که خداوند نیز به یاد ذاکران خویش خواهد بود : ( فاذكروني أذكركم )<sup>۲۲</sup> . حضرت علی بن الحسین امام سجّاد ( علیه السلام ) که خود ، نه تنها اهل یاد نعمت حق بود و همچنین اهل بیت رسول اکرم ( صلی الله علیه وآله وسلّم ) است که آن حضرت ( صلی الله علیه وآله وسلّم ) ذکر ممثّل است ، بلکه خود نیز چنان که گذشت ، متن ذکر حق است ، در این باره می گوید : پروردگارا ! تو ما را به یاد خودت دستور داده و ما را بر آن نوید دادی که اگر به یاد تو باشیم تو نیز جهت شرف بخشودن به ما ، به یاد ما باشی و ما آن چنان که امر کردی ، به یاد توایم

---

<sup>۱۹</sup> - سوره مریم ، آیه ۹ .

<sup>۲۰</sup> - سوره انسان ، آیه ۱ .

<sup>۲۱</sup> - سوره احزاب ، آیات ۴۱ - ۴۲ .

<sup>۲۲</sup> - سوره بقره ، آیه ۱۵۲ .

تو آن وعده را عمل فرما و بیاد ما باش ؛ « ... یا ذاکر الذاکرین ... »<sup>۲۳</sup> ای خدایی که به یاد یاد کنندگان خود هستی !

استغفار از هر لذتی که ذکر خدا نباشد

از این جهت ، روشن می شود که صاحبان ذکر حق ، هرگز مذکور خدا شدن را به مزید نعمت مبدل نمی کنند ، وگرنه خود را با تعبیر قرآن کریم ( ... **أتستبدلون الذی هو أدنی بالذی هو خیر ...** )<sup>۲۴</sup> نکوهش می کنند و چنین می سرایند : نه تنها « **حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف** » ، بلکه مذکوران خدا را تنزل به افزایش نعمت دوزخ باشد و هرچه غیر از یاد حق باشد ، آن را گناه عرفانی می دانند ؛ گرچه طاعت عقلی یا نقلی باشد و از خداوند همواره طلب بخشایش از آن را دارند ؛ گرچه نزد دیگران اطاعت به شمار آید ؛ چنان که امام سجّاد ( علیه السلام ) در پیشگاه خدای سبحان عرض می کند : « **... و استغفرک من کلّ لذّة بغير ذکرک ...** »<sup>۲۵</sup> و احترام به مذکور آن قدر زیاد است که می گوید : پروردگارا ! اگر لزوم انجام دستور تو نمی بود ، یاد تو را در دل و نام تو را بر لب جاری نمی کردم ، چون تو برتر از آن هستی که من تو را به یاد آورم ؛ « **الهی لولا الواجب من قبول أمرک لنزّهتک من ذکرک إیّاک علی أنّ ذکرک لک بقدری لا بقدرک ...** »<sup>۲۶</sup>.

این تذکر خدا و به یاد حق بودن شرف و فضیلت ذاکر است ؛ چنان که در

---

<sup>۲۳</sup> - مفاتیح الجنان ، مناجات خمسة عشر ، مناجاة الذاکرین.

<sup>۲۴</sup> - سوره بقره ، آیه ۶۱.

<sup>۲۵</sup> - مفاتیح الجنان ، مناجات خمسة عشر ، مناجاة الذاکرین.

<sup>۲۶</sup> - مفاتیح الجنان ، مناجات خمسة عشر ، مناجاة الذاکرین.

جوشن کبیر آمده است : « ... یا من ذکره شرف للذاکرین ... »<sup>۲۷</sup> و از اینجا معلوم می شود که قرآن کریم ، از آن جهت که ذکر حق و تذکره خداست ، امت اسلام را نامدار و نامور و خلاصه نامی می نماید ؛ چنان که خداوند فرموده است : ( لقد أنزلنا إلیکم کتاباً فیہ ذکرکم أفلا تعقلون )<sup>۲۸</sup> ، زیرا شرف بالاصالة از آن خدا و یاد او است و اگر امتی از یاد حق برخوردار شد ، نامبردار شده ، شریف خواهد شد و آن که بیش از دیگران از قرآن بهره مند شده و به یاد خدا بود ، نامورتر از دیگران شد ، تا به حدی که نسبت به سایرین فوق قیاس باشد ؛ چنان که خدای سبحان درباره نبی اکرم ( صلی الله علیه وآله وسلم ) فرمود : ( و رفعنا لک ذکرک )<sup>۲۹</sup> .

شهود خدا سبب آرامش جان است

ذکر حق مایه آرامش دل است ؛ چنان که شهود خدا اساس سکونت روح ؛ چنان که در مناجاةالذاکرین آمده است : « ... فلا تطمئن القلوب إلاّ بذكرک و لاتسکن النفوس إلاّ عند رؤیاک ... » و این شهود حق برای بعضی بعد از مرگ طبیعی حاصل می شود و برای اوحی از انسان ها با موت ارادی پدید می آید ؛ گرچه بدن عنصری آنان در نشأه طبیعت به سر می برد.

ذکر بنده محفوف به دو ذکر خدای سبحان است

مطلب مهمی که توجه به آن ، در تبیین همه معارف الهی سهم مؤثری دارد ،

---

<sup>۲۷</sup> - مفاتیح الجنان ، دعای جوشن کبیر .

<sup>۲۸</sup> - سوره انبیاء ، آیه ۱۰ .

<sup>۲۹</sup> - سوره انشراح ، آیه ۴ .

این است که همواره ذکر عبد ، محفوف به دو ذکر حق است ؛ یعنی اگر بنده ای به یاد خدا باشد ، این تذکر عبد ، هم مسبوق به ذکر حق است و هم ملحق به آن ، به طوری که اول خداوند به یاد آن بنده خود بوده و او را متوجّه خویش می نماید ؛ به طوری که جلوه جالب توجهی دل آن عبد را به سمت خدا مایل می کند ، آن گاه همان بنده به یاد حق متذکر می شود. سپس خداوند براساس وعده ای که داد ، به یاد این بنده ذاکر بوده و او را مورد عنایت مجدد خود قرار می دهد ، و سرّ این مطلب آن است که ذکر عبد ، نعمتی از نعمت های الهی است ، و هر نعمتی از طرف خداوند افاضه می شود ؛ ( و ما بکم من نعمه فمن الله ... )<sup>۳۰</sup>.

بنابراین ، آغاز و انجام ذکر ، همانا خداست ؛ ( هو الأوّل و الآخر ... )<sup>۳۱</sup> ؛ البته همواره خداوند به یاد بندگان خود هست ، ولی عدّه ای به آن تجلی خاص که مایه های اوّلی تذکر است ، اعتنا نمی کنند و به یاد حق متذکر نمی شوند ؛ یعنی به شرط یاد حق و ذکر مجدد خدا عمل نمی نمایند ؛ لذا از جزای آن که همان یاد بعدی حق باشد ، محروم می شوند ، زیرا وعده خدا چنین است ؛ ( فاذکرونی أذکرکم ... )<sup>۳۲</sup>.

قرآن کریم درباره کسانی که به تذکره الهی اعتنا نمی کنند ، چنین می فرماید ؛ ( و إذا ذُکروا لا یذکرون )<sup>۳۳</sup> ، و راز اهمیت مطلب یاد شده آن است که خطّ اصلی قرآن کریم در تحلیل این گونه از معارف این است که اول

---

<sup>۳۰</sup> - سوره نحل ، آیه ۵۳.

<sup>۳۱</sup> - سوره حدید ، آیه ۳.

<sup>۳۲</sup> - سوره بقره ، آیه ۱۵۲.

<sup>۳۳</sup> - سوره صافات ، آیه ۱۳.

فیض خداوند را نسبت به بندگان بازگو می کند ، آن گاه بیداری بنده را یادآور می شود و سپس پاداش الهی را شرح می دهد ؛ مانند آنچه در باب توبه طرح می گردد ؛ یعنی اول توبه خداوند بر بنده است ، دوم توبه بنده به سوی خداوند است ، سوم توبه خداوند از عبد تائب که شرح این سه قسم توبه و راز تعبیرهای گوناگون ، مانند بر بنده ، به سوی خدا ، از عبد تائب ، موکول به مبحث توبه است و این محفوف بودن اطاعت عبد به دو عنایت حق ، در همه معارف الهی مشهود است.

خداوند فراموشکار را فراموش نمی کند

توجه به این نکته نیز لازم است که یاد ابتدایی خدا نسبت به بندگان ، فضل محض او است و در آن باره جای توهم استحقاق و وجوب ذکر بر خدا یا از خدا نیست ، لیکن یاد اخیر خدا نسبت به بنده ، مشروط به یاد عبد است ؛ چنان که فرمود : **( فاذکرونی أذکرکم ... )** ؛ یعنی حتمی بودن یاد حق از بنده ، مشروط به یاد عبد است و مفهوم آن جمله شرطیه این است که اگر شما به یاد خداوند نبودید ، ضرورتی در بین نیست که خداوند به یاد شما باشد ، چون چنین وعده ای را به شما در حال نسیان تان نداد و هرگز مفهوم این شرطیه آن نیست که اصل عنایت و فیض محض الهی را در حال نسیان بنده سلب نماید ، به طوری که هیچ گاه خداوند به یاد بنده ناسی نباشد ، بلکه گاهی ناسیان را نیز به یاد دارد.

همان طور که ضرورت مغفرت براساس وعده مشروط به توبه است ، نه اصل آن ، زیرا گاهی غیر تائب را نیز می آمرزد ؛ **( إنَّ الله لا یغفر أن یشرک به و**

**یغفر ما دون ذلک لمن یشاء ... )** .<sup>۳۴</sup> اما ؛

این کار دولت است کنون تا کرا رسد \* \* \* \* \* چون لطف خدا بیشتر از جرم ماست<sup>۳۵</sup>

بنابر این ، گرچه ضرورت ذکر حق نسبت به بنده ، مشروط به ذکر عبد است ، ولی اصل ذکر حق مشروط به آن نیست ، لیکن نسیان خداوند که به معنای ترک توفیق و امساک فیض خاص

<sup>۳۴</sup> - سوره نساء ، آیه ۴۸ .

<sup>۳۵</sup> - دیوان حافظ ، غزل ۲۸۴ .

است ، هرگز ابتدایی نبوده و هیچ گاه نسیان از طرف خداوند شروع نخواهد شد ، بلکه همواره مسبوق به فراموشی بنده است ؛ آن هم در حد امکان ، نه در حدّ ضرورت ؛ یعنی اگر خداوند بخواهد بنده ای را از لطف خاص خود محروم نماید ، مشروط به فراموشی آن عبد ناسی است و این نسیان بنده هم سبب ضرورت نسیان خدا نیست ، بلکه ممکن است خداوند به یاد عبد ناسی هم باشد ؛ چنان که قبلاً گذشت و از آیه ( ... نسوا الله فَنَسِيَهُم ... )<sup>۳۶</sup> بیش از این استفاده نمی شود که اصل نسیان خداوند نسبت به بنده مشروط به نسیان عبد است ، نه آنکه فراموشی بنده مایه ضرورت نسیان حق گردد ؛ به طوری که خداوند هرگز به یاد عبد ناسی نباشد.

دنیا و آخرت مقابل هم هستند

همان طور که دو متقابل در وجود خارجی با هم جمع نمی شوند ، توجه به یکی از آن و انبعاث نفس به سوی او و اشتیاق جان به جانب آن ، مایه نسیان متقابل دیگری شده و جمع آن دو در محور شوق و گرایش درونی که خود

وجود خارجی محسوب می شود ، میسور نیست ، و چون دنیا و آخرت مقابل هم اند و جمع آن دو در خارج ممکن نیست ، اشتیاق به یکی مایه فراموشی دیگری است ، لیکن توجه به دنیا سبب نسیان مذموم است و التفات به آخرت مایه فراموشی ممدوح. درباره تقابل دنیا و آخرت و اینکه گرایش به یکی از آن دو مایه دوری از دیگری است ، می توان از سخنان حکیمانه حضرت امیرمؤمنین استفاده کرد : « ... کَلِّمًا قَرَبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ »<sup>۳۷</sup>.

به همین منظور ، رسول اکرم ( صلی الله علیه و آله و سلم ) به یکی از همسرهای خود فرمود : پرده منقوش را از من دور دار و پنهان کن ، زیرا اگر به آن نگاه کنم ، متذکر دنیا می شوم ؛ « ... عَيَّيْبِهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا ... »<sup>۳۸</sup> البته این گونه از تعبیرها جنبه تعلیم دارد ؛ و گرنه انسان کامل ، منزّه از گرایش به زیورهای معنوی است ، چه رسد به زینت مادی ، زیرا

<sup>۳۶</sup> - سوره توبه ، آیه ۶۷.

<sup>۳۷</sup> - نهج البلاغه ، حکمت ۱۰۳.

<sup>۳۸</sup> - همان ، خطبه ۱۶۰.

برای انسان کاملی همانند پیامبر گرامی اسلام ص ، تمام اوصاف کمالی حجاب است ، لیکن حجاب نوری و آن ذات مقدّس ، همان طور که از بند حجاب های مادی رهیده ، از اسارت حجاب های نوری نیز مانند علاقه به عبادت ، اشتیاق به معرفت ، گرایش به محبت و مانند آن آزاد شده است ، زیرا برای وی فقط معبود ، معروف و محبوب مهمّ است ، لذا همواره عبادت عارفانه و محبّانه به درگاه او داشته ، بدون اینکه کمترین توجهی به خود یا به وصف کمالی اش ، مانند عبادت و ... داشته باشد : « ... فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا

مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتَهَا عَنْ عَيْنِهِ ... » .<sup>۳۹</sup>

اصل کلی یاد شده در همه متقابل ها رواست ، چنان که حضرت علی بن بی طالب ( علیه السلام ) فرموده اند : « ... مِنْ أَبْغَضِ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ ... »<sup>۴۰</sup> ؛ یعنی کسی که چیزی را خوش ندارد ، علاقمند نیست که او را نگاه کند و اینکه آن چیز نزد وی یادآوری شود ؛ بر همین اساس مشرکان دلباخته شرک و بی علاقه به توحید ، همین که سخن از وحدت پروردگار و توحید خدا به میان می آمد ، منزجر می شدند ؛ ( وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ... ) .<sup>۴۱</sup>

اهتمام یاد حق و ضرورت تذکار نعمت های خدا باعث شد که یکی از رسالت های برجسته پیام آوران الهی این باشد که نعمت های فراموش شده را به یاد بشر فراموشکار بیاورند ؛ « ... وَ يَذْكُرُهُمْ مِّنْ نَّسِيِّ نِعْمَتِهِ ... » .<sup>۴۲</sup>

اهتمام اولیای خدا به ذکر حق

اهمیت یاد حق را می توان از اهتمام اولیای الهی به آن دریافت که آنان همواره به این فکراوند که در شکر و ذکر خدا به سر برند ؛ چنان که سید اولیاء الله حضرت امیرمؤمنین ( علیه السلام ) در توصیف پارسایان چنین می فرماید : « ... فَمِنْ عِلَامَةِ أَحَدِهِمْ إِنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ ... يُمَسِّي وَ

<sup>۳۹</sup> - نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰ .

<sup>۴۰</sup> - نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰ .

<sup>۴۱</sup> - سوره زمر ، آیه ۴۵ .

<sup>۴۲</sup> - نهج البلاغه ، خطبه ۱

همّه الشکر و یصبح و همّه الذکر ...»<sup>۴۳</sup> و راز این اهتمام ، همانا تأثیر ذکر حق در گردگیری

چهره دل

---

<sup>۴۳</sup> - همان ، خطبه ۱۹۳.



و غبارروبی صفحه نفس و زنگار زدایی صحنه صدر است که با آن گوش دل شنوا می شنود و چشم جان بینا می گردد؛ « **إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تَبْصُرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ ...** »<sup>۴۴</sup>؛ از طرف دیگر، هرگونه غربت و تنهایی را می توان به وسیله یاد حق به انس و قربت مبدل نمود و در پرتو نام آن بی نام و نشان، وحشت را برطرف کرد؛ « **اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسَ الْآنَسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ ... وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ إِنَّ أَوْحَشَتَهُمُ الْغُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ ...** »<sup>۴۵</sup>.

خلاصه آنکه یاد مبدأ ملازم ذکر معاد و بالعکس است و برای هر کدام درجاتی است و برای هر یک اثری است و مهم ترین اثر یاد معاد، اجرای عدل و تحصیل قسط در اوصاف و افعال فرد و جامعه خواهد بود؛ چنان که فراموشی آن سبب اساسی تبهکاری و ستمگری فردی یا اجتماعی است؛ لذا حضرت امیرمؤمنین (علیه السلام) فرمود: « **مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ** »،<sup>۴۶</sup> « ... **أَذْكَرَ قَبْرِكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرُكٌ ...** »<sup>۴۷</sup> و برای اصلاح نظام اسلامی به مالک اشتر می فرماید: « ... **وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تَكْتَبَّرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ ...** »<sup>۴۸</sup>.

پروردگارا! یاد خودت و قرآن و عترت را در دل هایمان ثابت فرما!

الحمد لله رب العالمين

قم ششم فروردین ۱۳۶۹

جوادی آملی

---

<sup>۴۴</sup> - نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

<sup>۴۵</sup> - همان، خطبه ۲۲۷.

<sup>۴۶</sup> - همان، حکمت ۲۸۰.

<sup>۴۷</sup> - همان، خطبه ۱۵۳.

<sup>۴۸</sup> - همان، نامه ۵۳.